

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که نسبت به روایت مورد بحث (صحيحه فضيل بن يسار) بايد تأمل و دقت بیشتر بشود و ان شاء الله آقایان هم حوصله کنند که خیلی زود نخواهیم از این روایت عبور بکنیم.

بر استدلالی که مرحوم فیض و صاحب حدائق به این روایت فضیل کردند و استفاده نمودند که «ما دون الخمار» بمعنای ما تحت الخمار است. و بمعنای «ما یستره الخمار» است، «و ما دون السوارین» بمعنای «ما یستره السوارین» است. گفتیم صاحب اسداء الرغاب اشکالاتی بر اینها وارد کرده است که در جلسات قبل سه اشکال ایشان را بیان کردیم و جواب دادیم. اشکال چهارم صاحب اسداء الرغاب بر مرحوم فیض و صاحب حدائق

اشکال چهارم ایشان دارای سه مقدمه است:

1- اگر به تاریخ مراجعه کنیم زنهای عقیف هم در دوران جاهلیت و هم در دوران اسلام زنهای آزاده و عقیفه روی خودشان را می پوشاندند، یعنی ستر الوجه داشتند، اماء و کنیزها آنها ستر الوجه نداشتند، اما زنهای عقیف و آزاد ستر الوجه داشتند.

2- 2- ایشان می گوید در این روایت کلمه «خمار» وارد شده است. ما اگر بخواهیم «ما دون الخمار» را درست روشن بکنیم باید ببینیم در زمان صدور روایت زنهای خمارشان به چه نحوی بوده است! آیا بنحوی بوده که «خمار» صورت را می پوشانده یانه؟ اگر بگوییم «خمار» فقط در آن زمان باندازه‌ی بوده که مو و عنق را می پوشانده استدلال شما صاحب حدائق درست است «ما یستره الخمار» می شود مو و گردن.

اما اگر گفتیم که خمار در زمان صدور روایت طوری بوده که اصلاً با «خمار» صورت را هم می پوشاندند و امام (ع) که به فضیل می فرمایند: «ما یستره الخمار» اگر خمار در آن زمان وجه را بپوشاند وجه و مو و گردن همه را شامل می شود.

3- مقدمه سوم این است می گوید: «خمار» ولو قابلیت پوشاندن وجه را داشته اما در حال عادی یعنی درحالی که يك نا محرمی نبوده این کار را نمی کرده اما با وجود و حضور نا محرم اینها صورت خودشان را با «خمار» می پوشاندند.

صاحب حدائق و فیض «ما دون الخمار» را و «ما دون السوارین» را چطور معنا کردند؟ گفتند «ما دون» بمعنای تحت است. در نتیجه «ما دون الخمار» یعنی «ما یستره الخمار»، ما یستره الخمار را صاحب حدائق فرمود: مو و گردن است.

و از مفهومی استفاده شد پس کشف وجه مانعی ندارد. «مادون السوارین» یعنی «ما یستره السوارین» که از مچ تا مرفق می‌شود. در نتیجه کشف کفین مانعی ندارد. پس اشکال صاحب اسداء الرغاب این است:

مقدمه اول: زنهای عفیفه چه در دوران جاهلیت و چه در دوران اسلام صورت خودشان را می‌پوشاندند و شما که نمی‌خواهید ملتزم بشوید که روایت نظر به زنهای غیر عفیف دارد.

مقدمه دوم: خمار در زمان صدور روایت بنحوی بوده که صورت را می‌پوشانده. در مقدمه اول می‌گوییم زنهای این کار را می‌کردند، در مقدمه دوم می‌فرماید خود خمار بنحوی بوده که صورت را می‌پوشانده.

در مقدمه سوم: می‌گوییم این کار را در صورتی که يك نامحرمی بوده انجام می‌دادند، بلی در خانه در بین محارم با نبود نا محرم طوری نبوده که صورت را بپوشاند مثل این که الان زن در منزل مثلاً با رو سری حرکت بکند.

دلایل صاحب اسداء الرغاب

حالا باید صاحب اسداء الرغاب برای این سه مقدمه خودش دلیل بیاورد. دلیل مقدمه اولی: یعنی تقریباً برای تمام این مقدمات به اشعاری تمسك کرده است. برای مقدمه اولی که زنهای عفیفه با خمار صورت خودشان را می‌پوشاندند به این شعر که مال یکی از شعرای حماسی است و از اشعار مهم عرب هست تمسك کرده است.

شعر اول:

شاعر در این شعر می‌گوید:

قد كن یخبان الوجه تسترا و الیوم حین بدأن للنظار

یعنی: زنهای طوری بودند که «یخبان الوجه» وجه شان را می‌پوشاندند، تستر می‌کردند صورت خودشان «و الیوم بدأن» یعنی امروز که چهره هایشان مکشوف است و باز است. که حالا از قرائن قبل و بعد اشعار زنهای از شدت غم و غصه و ناراحتی توجهی نمی‌کردند به این جهات «بدأن للنظار» برای نظار چهره شان را باز می‌کردند.

شاهد این است «قد كن یخبان الوجه تسترا» این مقدمه اولی را ثابت می‌کند. زنهای عفیف حتی در جاهلیت وجه خودشان را می‌پوشاندند.

شعر دوم:

و نسوتكم فی الرعب باد وجوها

می‌گوید زنهای شما در اثر ترس وجوهشان آشکار شد. باد یعنی «ظهر وجوها». شاعر می‌گوید: چهره هایشان در اثر رعب و در اثر ترس آشکار شد. آن وقت دنباله‌اش دارد طوری شد که آنهایی که اماء بودند (چون کنیزها معمولاً صورت هایشان باز بودند) انسان فکر می‌کرد حرائر است و آنهایی که حرائر بودند خیال می‌کردیم که اماء هستند.

باز يك شعر ديگر اين است كه اين شعر را گفتند در وصف زن نعمان بن منذر حاكم حيره سروده شده است.

سقط النصف و لم ترد اسقاطه - فتناولته و التقتنا باليد

نصيف بمعنای خمار، بمعنای مقنعه است. می‌گوید مقنعه و خمار او از صورت او افتاد در حالی که خودش نمی‌خواست بیفتد.

«فتناولته و التقتنا باليد» با دست جلوی صورت خودش را گرفت. می‌گوید نعمان بن منذر زنش اینقدر مقید بود که نمی‌خواست از صورتش بیفتد اما سقط النصيف اما با دست جلوی صورتش را گرفت.

شعر چهارم:

باز صاحب اسداء الرغاب اشاره می‌کند به خطبه حضرت زینب (س) که در مجلس یزید حضرت فرمود: «أمن العدل يابن الطلقا تخديرك حرائك و امائك» این عدل است که زن‌های آزاد خودت و اماء و کنیز خودت را در پس پرده قرار دادی «وسوقك بنات رسول الله سبایا» دختران رسول الله را بعنوان اسیر اینها را قرار دادی؟ «قد هتكت ستورهن» ستور اینها را هتك کردی، آن وقت جمله بعد جمله تفسیری اش است «و ابدیت وجوههن» یعنی حضرت بعنوان یکی از چیزهای که شکایت می‌کند بعنوان یکی از مصائبی که بر اهل بیت، بعد از قضیه عاشورا به وجود آمده است خطاب می‌کند به یزید که «ابدیت وجوههن» یعنی معلوم می‌شود زنهای با شرافت و متدین وجه خودشان را می‌پوشاندند حالا قضیه اینطور شده است که در اثر این مصائب این مسئله را مطرح کرده است ابدیت وجوههن و ...

صاحب اسداء الرغاب این اشعاری که ذکر شد و این خطبه حضرت زینب (س) را قرینه می‌گیرد بر اینکه زنهای عفیف، زنهای پاکدامن، زنهای حره اصلاً برنامه شان این بوده، هم در دوران جاهلیت هم در دوران اسلام که وجه خودشان را می‌پوشاندند.

اشكال حضرت استاد بر دلائل صاحب اسداء الرغاب

اولین اشكال این است که ما با این چند بیت شعر نمی‌توانیم يك عنوان کلی را بدست بیاوریم؛ آیا اگر زن نعمان بن منذر یا بنات رسول خدا(ص) یا زنهای اشراف صورت خودشان را می‌پوشاندند این دلیل بر این بوده که همه این کار را می‌کردند و همه زنهای صورت خودشان را می‌پوشاندند؟ صاحب اسداء الرغاب اگر بخواهد مدعایش ثابت بشود، مشروط بر این است که این کار عمومی باشد. الان در زمان ما اگر گفتند که زنهای عفیف شب‌ها از منزل بیرون نمی‌روند، (خیلی از خانواده‌های متدین این رسم را دارند مگر با يك احتیاطاتی) حالا این معنایش این است که همه زنهای این کار را می‌کنند؟ نه، گاهی اوقات زنهای بعضی هایشان روی آن عفت و پاکدامنی، می‌گوئیم زنهای عفیف الان پوشیه بر صورتشان می‌زنند یعنی همه این کار را می‌کنند! یعنی صاحب اسداء الرغاب اگر بگوید تمام زنهای این کار را می‌کردند این شاهد می‌شد و دلیل می‌شد بر مقدمه اول. اما این می‌گوید بلی فی الجملة زنهای این کار را می‌کردند.

پس قسمت اول این است که اینها جزئیات کلی است.

قسمت دوم این است که حالا فرض کنید همه زنهای این کار را می‌کردند؛ اما این بعنوان يك قضیه خارجی بوده؛ همه زنهای عرب چه در جاهلیت چه بعد از جاهلیت این کار را می‌کردند این بعنوان يك قضیه خارجی بوده، قضیه خارجی نمی‌تواند ملاك برای

حکم باشد.

اشکال سوم این است که ما قبلاً اگر یادتان باشد وقتی بعضی از روایات قناع را می‌خواندیم گفتیم قناع هم همان خمار است. آنجا بود «کن یتقنن خلف آذانهن»، زنهای عرب حتی در جاهلیت، بعد از جاهلیت خمار و مقنعه‌ی که می‌زدند طوری بود که از دور پیشانی از پشت گوش تمام موهایشان را می‌پوشاند، اما صورت، چانه و زیر چانه و گردن پیدا بود، اصلاً خلف آذانهن بود، خلف آذانهن بود که قرآن نازل شد و آیه «ولیضرن بخرهن علی جیوبهن» که خمارشان را باید بیاندازند روی جیب، روی صدر و سینه‌شان.

پس معلوم می‌شود که زنها خمرشان را نه تنها روی سینه روی صورت هم نمی‌انداختند، خلف آذانهن قرار می‌دادند. چطور ما بیایم از دو سه بیت شعر استفاده کنیم زنها چه زنهای جاهلی و چه زنهای دوره اسلام تمام اینها خمار را روی صورتشان می‌انداختند!

و اما آنچه که از خطبه حضرت زینب (س) بیان شده است بر فرضی که سند این خطبه درست باشد، این «ابدیت وجوهن» صاحب اسداء الرغاب می‌گوید چرا حضرت زینب نگفته که «ابدیتم شعورهن»؟ چرا به یزید نمی‌گوید شما موهای اینها را برای نا محرم‌ها آشکار کردید! پس این که می‌گوید وجوهن معلوم می‌شود که پوشاندن وجه حتی مهمتر از پوشاندن مو بوده است.

جواب این است که نه، کسی را که به اسیری می‌برند شما مشاهده کردید که گاهی اوقات کسی را می‌گیرند می‌خواهند ازش عکس بگیرند، بلا فاصله جلوی صورتش را می‌گیرد، این نگاه کردن دیگران به این شخص اسیر نگاه تحقیرآمیز و همراه با اسائه ادب است، این «ابدیت وجوهن» می‌گوید: یزید! تو این قدر مصیبت برای ما درست کردی که نگاه خودت، نگاه این درباریان به ماها این نگاه تحقیرآمیز است. گاهی اوقات يك نگاه تحقیرآمیز از صدها نا سزا گویی بدتر است برای انسان این برای این نیست که بگوید ستر الوجه اهم و اعظم من ستر الشعر است. به نظر می‌رسد ستر الوجه مهم تر باشد چرا که خود وجه را که دیگران می‌دیدند با تحقیر و اهانت نگاه می‌کردند.

اما مقدمه دوم این بود که اصلاً خمار طوری بوده که صورت را می‌پوشانده، خود خمار در مقدمه دوم باز به يك اشعاری استدلال کرده است این شعر این است:

«و القت قناعاً دونه الشمس و التقت باحسن موصولین کف و معصم»

صاحب اسداء الرغاب، قناع را بمعنای خمار گرفته است می‌گوید قناعش را انداخت دونه شمس زیر این قناع تشبیه می‌کند وجه این زن را به خورشید و شمس. و التقت بعد نگهداری کرد پرهیز کرد حفظ کرد خودش باحسن موصولین، به بهترین چیزی که متصل به يك دیگر است، کف دست و مچ را می‌گویند موصولین دو چیزی که متصل به یکدیگر است. می‌گوید با کف و آرنج و مچش خودش را حفظ کرد، حالا شاهد چیست؟ می‌گوید و التقت قناعاً دونه الشمس معلوم می‌شود قناع چهره را می‌پوشانده، قناع همان خمار است.

پس اصلاً خمار در زمان صدور روایات طوری بوده که اصلاً چهره را می‌پوشانده اگر هم امام به فضیل می‌فرماید: «و ما دون الخمار» شما هم مادون الخمار به ما یستره الخمار معنا می‌کنید، ما یستره الخمار وجه هم هست چون می‌گوید و القت قناعاً دونه الشمس. یا مثلاً در يك شعر دیگری دارد: «انی علی شعفی بما فی خمرها» شاعر می‌گوید: من خیلی دوست دارم ما فی خمرها آنچه که در خمر این زن است، که بعضی از شعرای دیگر که خواستند این را تفسیر کنند ما فی خمرها را معنا کردند به وجوهن، یعنی با حبی که من نسبت به وجوه اینها دارم.

جواب این است که شما بین قناع و خمار خلط کردید! قناع را اگر یادتان باشد ما بحث‌های مفصلی داشتیم قبلاً قناع بزرگتر از خمار است برخی آمدند خمار و قناع را یکی گرفتند اما قناع بزرگتر از خمار است.

شعر دوم این است: «انی علی شعفی بما فی خمرها» حالا اینجا قرینه ی بوده که زنی بوده باخمار صورتش را می‌پوشانده؛ اما این که خمار همیشه طوری است که صورت را می‌پوشانده ازش استفاده نمی‌شود؛ چون يك زن معینی را دارد می‌گوید، «انی علی شعفی بما فی خمرها». خصوصیتی داشته که اینجا تعبیر را آورده است.

مقدمه سومش این است که می‌گوید: که زن‌ها در اکثر اوقات که خمار روی صورتشان نمی‌انداختند در مواجهه با نا محرم این کار را انجام می‌دادند، وقتی نا محرم می‌دیدند این خمار روی صورت آنها انداخته می‌شد، حالا باید دید که آیا مواجهه با نا محرم صورت غالبی است یا در خانه بودن صورت غالبی است!

پس معلوم می‌شود صورت غالبی در خانه بودن است پس معلوم می‌شود غالباً با خمار صورتشان را نمی‌پوشاندند حالا اگر يك نامحرمی هم دیدند، گاهی اوقات بعضی از زنهای عقیفه ما چادرشان که يك مقدار باز است يك نامحرمی باشد بیشتر می‌پوشاند اما این فرض غیر غالبی را نباید ملاک بگیریم برای احکام.

و اساساً تعجب این است از صاحب اسداء الرغاب که ما بخواهیم چند بیت شعر را کنار هم بگذاریم، بلی برای تشخیص موضوع ایشان آمده این حرف را زده می‌گوید برای اینکه تشخیص بدهیم آیا در آن زمان زن های عقیف صورتشان را می‌پوشاندند یا نه؟ آیا خمار طوری بوده صورت را بپوشاند یا نه؟ ولو برای تشخیص موضوع است، اما ما از اینها نمی‌توانیم برای حکم فقهی استفاده بکنیم ما در روایت داریم «ما دون الخمار من الزينة» ما دون الخمار آنی که زیر خمار است، آنی که غالباً زیر خمار است مو و گردن است، حالا صورت گاهی اوقات تحت خمار هست، گاهی نیست این دیگر برای ما فرقی نمی‌کند از نظر استدلال. علی ای حال این اشکال صاحب اسداء الرغاب هم وارد نشد تا اینجا می‌گوییم آقا! صاحب حدائق که ما دون را بمعنای «تحت» گرفته، بمعنای «ما یستر» این اشکالات وارد نیست. تا ببینیم که اشکال دیگری هست یا نه؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.